

بررسی اسنادی از روابط اقتصادی ایران و آلمان ۱۳۱۵-۱۳۲۰ش.

دکتر محمد حسن نیا


چکیده:

بررسی روابط ایران و آلمان در سال‌های ۱۳۱۵-۱۳۲۰ش، بدون در نظر گرفتن موقعیت جهانی و بررسی مسائل دو کشور و به‌ویژه نقش شوروی در این ارتباط نمی‌تواند مورد مذاقه قرار گیرد. نیاز آلمان به مواد خام و محصولات کشاورزی ایران و تلاش دولتمردان ایرانی برای ایجاد صنعت در ایران و دارا بودن این ویژگی در آلمان از عوامل تسریع‌کننده روابط ایران و آلمان بوده است. پس از جنگ جهانی اول و با توجه به موقعیتی که برای ایران در جهت عدم وابستگی به شوروی و انگلیس پیش آمده بود، دولتمردان ایران را به این اندیشه واداشت تا روابط خود را با آلمان ارتقاء بخشند.

این نوشتار در پی این است تا با ارائه اسنادی از روابط اقتصادی ایران و آلمان، گوشه‌ای پنهان از این ارتباطات را نشان دهد و عنوان گردد که مسائل جهانی چه تأثیری در کارآمدی و ناکارآمدی این روابط داشته است.

کلیدواژه‌ها

روابط اقتصادی، ایران، آلمان، جنگ جهانی دوم.



بررسی اسنادی از روابط اقتصادی ایران و آلمان ۱۳۱۵ - ۱۳۲۰ ش.

دکتر محمد حسن نیا^۱

مقدمه:

روابط ایران و آلمان ریشه در ادوار تاریخی ایران دارد و در تاریخ ایران دوره اسلامی بیشتر به عصر صفویه و قاجار بر می‌گردد. در دوره سلطنت سلسله قاجار زمانی که ناصرالدین شاه خود را در مقابل نفوذ روس و انگلیس در ایران ناتوان دید، تصمیم گرفت روابط خود را با سایر کشورهای اروپایی به‌ویژه آلمان گسترش دهد تا شاید بدین‌وسیله از نفوذ این دو کشور در ایران کاسته گردد. در همین راستا ناصرالدین شاه در سفرهای اول و دوم خود به اروپا در سال‌های ۱۸۷۳ و ۱۸۷۸ م. از کشور آلمان بازدید به‌عمل آورد و مذاکراتی با ویلهلم اول و بیسمارک انجام داد. وی در ضمن این مذاکرات علاقه خود را نسبت به گسترش و تقویت روابط دو کشور ابراز داشت. در زمان اقامت ناصرالدین شاه در سن‌پترزبورگ، عهدنامه موّدت و تجارت و سیر سفاین بین ایران و آلمان در ۱۱ ژوئن ۱۸۷۳ م. به امضاء رسید (مهدوی، ۱۳۸۹، صص ۲۷۷-۲۸۷).

در جنگ جهانی اول آلمان‌ها تلاش داشتند ایران را که در آن زمان پس از عثمانی دومین دولت مستقل اسلامی به‌شمار می‌رفت، به نفع خود وارد جنگ نمایند. زیرا با ورود ایران به جنگ، قسمت اعظم دنیای اسلام به نفع آنان وارد جنگ شده و با اتحاد با افغانستان و ایجاد بلوا و آشوب در هندوستان آن‌ها موفق می‌شدند که بریتانیا را تحت فشار بگذارند.

از سال ۱۹۲۱ م./۱۳۰۰ ش. به بعد نیز توسعه روابط ایران و آلمان بدون تساهل و تسامح

۱. پژوهشگر خلیج فارس

M.hassannia1354@gmail.com



شوروی و انگلیس امکان‌پذیر نبود. در این دوران با توجه به رقابت شوروی و انگلیس، این دو کشور در تلاش بودند تا از حضور آلمانی‌ها به‌عنوان عاملی در کاهش نفوذ دیگری استفاده کنند و به‌ویژه اتحاد جماهیر شوروی با توجه به موقعیت جغرافیایی آن در استقرار مجدد روابط اقتصادی ایران و آلمان نقش مهمی داشت. در دوران روابط حسنه آلمان و شوروی، پیش از عهدنامه کارنو، شوروی برای دستیابی محافل تجاری آلمان به بازارهای ایران با ارائه تسهیلات حمل و نقلی خود، نهایت موافقت خود را با این امر نشان داد و این امر همان‌گونه که پیش از این نیز عنوان شد بیشتر به خاطر رقابت با انگلیس بوده است و به این ترتیب مسکو با تسهیل جریان تجارت آلمان از طریق روسیه تلاش کرد با انگلیس از در رقابت در آید؛ بدین طریق، آن‌ها نه تنها از امر حمل و نقل کالا بهره‌مند می‌شدند، بلکه جریان تجارت ایران را به کنترل خویش در می‌آوردند. پشتیبانی آن‌ها از تسلط یونکرس بر خدمات هواپیمایی پستی و مسافربری ایران در سال ۱۳۰۶/۱۹۲۷ نیز نشانه‌ای از حسن ظن شوروی نسبت به حضور آلمانی‌ها در ایران است.

آلمانی‌ها اما در سیاست خارجی خود نسبت به شوروی و انگلیس سیاست روشنی اتخاذ نکردند. آن‌ها بدان جهت به شوروی روی آوردند که پس از جنگ جهانی اول محافل غربی به آن‌ها روی خوش نشان ندادند. در مورد ایران نیز، آلمان سیاست خارجی خاصی را تعقیب نمی‌کرد. اما مسئله‌ای که باعث شد، انگلستان در روابط خود با آلمان و روابط آلمان با کشورهای دیگر تسهیلاتی ایجاد کند، خطر گسترش و توسعه اندیشه‌ای کمونیستی در آلمان و کشورهای ورشکسته جنگ بود. بنابراین در این سال‌ها انگلیس نیز از آلمان‌ها به‌عنوان عاملی برای توازن قوا در سیاست خارجی این کشور از جمله در ایران بهره می‌گرفت.

این امر بدگمانی روس‌ها را در پی داشت به‌نحوی که -همچنان که گفته شد- به تدریج دولت شوروی در تسهیلات ترانزیتی خود برای آلمانی‌ها محدودیت‌هایی قائل شد. از عوامل دیگری که سبب شد انگلیسی‌ها از نفوذ آلمانی‌ها در ایران تشویشی به خود راه ندهند، این بود که میان دولت آلمان و فعالیت اتباع آن در ایران هماهنگی وجود نداشت و به نظر می‌رسد که فعالیت آلمانی‌ها در ایران در این دوران بیشتر به اقدامات فردی اتباع و شرکت‌های آلمانی منحصر بود و بسیاری از آن‌ها حتی از هرگونه حمایت رسمی سفارت آلمان محروم بودند (پیرا، ۱۳۷۹، صص ۲۷۱-۲۷۴).

روابط بازرگانی ایران و آلمان:

دولت ایران در آستانه بحران اقتصادی جهان در سال‌های ۱۳۰۸-۱۳۱۲ ش. نظارت شدیدی بر تجارت خارجی خود اعمال می‌کرد. در زمینه معاملات ارزی، محدودیت‌هایی ایجاد شد. با اتخاذ چنین سیاستی، یعنی انحصار تجارت و کنترل تجارت خارجی در دست دولت، در واقع ایران از دایره بازار آزاد جهانی، خارج و به معاملات پایاپای و تهاتری روی آورد. در ابتدا آلمانی‌ها هم صدا

به این تصمیم دولت ایران اعتراض کردند و ناگزیر به محدودیت‌های مشابهی در تجارت خارجی خود دست زدند (زرگر، ۱۳۷۲، ص ۳۴۴). بحران در اقتصاد جهانی دامن‌گیر آلمان هم شده بود. با انتصاب دکتر شاخت به سرپرستی امور اقتصادی آلمان، روش اقتصاد خودکفایی در اقتصاد آلمان معمول شد. بدین ترتیب حداکثر استفاده از قدرت اقتصادی آلمان به عمل آمد. با توجه به اینکه توان ارزی آلمان در آن هنگام محدود بود، در معاملات بازرگانی خود به معاملات پایاپای روی آورد (انصاری، ۱۳۵۱، ص ۳۲۲). از نظر تجارت خارجی این نظام به‌ویژه برای کشورهای همچون ایران، که نظام پولی ضعیف و کنترل‌شده داشتند، مناسب بود.

ایران محصولات کشاورزی و مواد خام خود را به آلمان صادر می‌کرد. به‌علاوه، این مسئله بر جبران محدودیت‌های ارزی ایران در تجارت خارجی با سیاست‌های داخلی رضاشاه، یعنی حمایت از صنایع داخلی، اقتصاد ملی و دولتی هماهنگ بود. در همین دوره، ایران بدون استفاده از سرمایه خارجی دست به یک توسعه اقتصادی گسترده زده بود. بنابراین معاملات تهاطری می‌توانست ایران را در اجرای این سیاست یاری دهد و هیچ کشوری به‌جز آلمان نمی‌توانست تمامی محصولات صادراتی از جمله، پنبه، پشم، غلات، خشکبار، پوست و کالاهای دیگر ایرانی را در مقابل ماشین‌آلات صنعتی از ایران خریداری کند. آنچه دو کشور را به طرف‌های تجاری همدیگر مبدل ساخت، ماهیت تکمیلی اقتصاد کشاورزی ایران و ماهیت صنعتی آلمان بود (ساکما، ۱۹۱۸۳-۲۴۰). علاوه بر این موارد، بعد جغرافیایی و دوری آلمان از ایران خطر سلطه آئی و فوری آن کشور بر ایران را در پی نداشت، و این امر نیز با سیاست رضاشاه و اندیشه‌های سیاسی و اقتصادی ایران از دو قدرت شوروی و انگلیسی هماهنگ بود.

یکی از جنبه‌های مهم گسترش روابط اقتصادی ایران و آلمان، انعقاد قرارداد تهاطری دو کشور در سال ۱۳۱۴ ش/۱۹۳۵ م. بود. پس از چند ماه مذاکره این قرارداد در دفتر وزارت خارجه آلمان به امضاء رسید. مدت اعتبار قرارداد نیز سه سال و مبنای تجارت ایران و آلمان در هر سال چهل میلیون مارک تعیین شد (انصاری، ۱۳۵۱، ص ۳۱۸؛ ساکما، ۲۰۶۸۷-۲۴۰). این قرارداد مشکل اصلی ایران در زمینه تجارت خارجی، یعنی کمبود ارز مورد نیاز کشور را حل کرد.

این سیستم صدور مجوزهای صادراتی و وارداتی که پس از انحصار تجارت خارجی ایران به دست دولت رایج شده بود، و دو دولت از آن بهره‌مند می‌شدند، طبعاً در گسترش مناسبات تجاری دو کشور موثر بود. هیئت ایرانی برای حمایت از بازرگانان ایرانی مقیم آلمان به اقداماتی دست زد که به نفع آن‌ها بود، از جمله موافقت مقامات آلمانی در این زمینه را به دست آوردند و از مجموع معاملات دو کشور چهل درصد به‌عهده بازرگانان ایرانی مقیم آلمان و شصت درصد به مؤسسات آلمانی اختصاص یافت (انصاری، ۱۳۵۱، ص ۳۲۲).

رشد سریع روابط تجاری در مناسبات دو کشور ایران و آلمان را می‌توان به‌عنوان بارزترین



وجه روابط دو کشور برشمرد. در سال ۱۳۱۰ سهم آلمان از واردات ایران به هفت درصد می‌رسید، این رقم در سال ۱۳۱۹ به ۴۳ درصد افزایش یافت. در بخش صادرات ایران نیز این رقم از ۹ درصد به ۴۸ درصد افزایش یافته بود، که نزدیک به نیمی از تجارت خارجی ایران را در برمی‌گرفت و این موارد نشان از اقتصاد برتر آلمان در این سال‌ها دارد.

۱. روابط ایران و آلمان در ابتدای جنگ بین‌الملل دوم

روابط ایران و آلمان را در آغاز جنگ جهانی دوم می‌توان به دو دوره تقسیم کرد. دوره اول دولت‌های شوروی و آلمان پیمان عدم تجاوز امضاء کردند و ضمیمه آن پیمان نیز یک پیمان سرّی بود که بعد از جنگ منتشر شد و دولت ایران هم به‌شدت در مورد توافق آن دو کشور بر سر مسئله ایران نگران بود. این دوره از ۱۹۳۹ تا ۱۹۴۱ به طول انجامید.

دوره دوم از حمله آلمان به شوروی شروع شد و تا اشغال ایران به دست متفقین در شهریور ۱۳۲۰ ادامه داشت. ایران در این مرحله سعی می‌کرد با حفظ سیاست بی‌طرفی، بیشتر وقت بگذراند و به انتظار نتیجه جنگ بماند. در حمله آلمان به شوروی، ایران اهمیت حیاتی برای کمک به شوروی داشت و متفقین مجبور بودند، به خاطر موقعیت جغرافیایی ایران و قراردادن این کشور بین خلیج فارس و شوروی، وسایل و مایحتاج را از طریق ایران به شوروی ارسال کنند. متفقین به بهانه خطر اتباع آلمانی ساکن در ایران و خرابکاری آن‌ها علیه متفقین به اشغال ایران پرداختند که این دوره از ۱۹۴۱ تا ۱۹۴۲ ادامه داشت (پیرا، ۱۳۷۹، ص ۲۷۹).

۲. مناسبات تجاری ایران و آلمان و نقش شوروی در این ارتباط

آغاز مذاکرات شوروی و انگلیس در مقابل آلمان برای ایران نگران‌کننده بود. آلمان طرف عمده تجاری ایران بود و راه نقل و انتقال کالاهای ایران و آلمان، از شوروی می‌گذشت. عقیم ماندن مذاکرات شوروی و انگلیس و انعقاد پیمان عدم تجاوز آلمان و شوروی در سال ۱۳۱۸ نمی‌توانست توازن سیاست خارجی ایران را تضمین کند و نگرانی‌هایش را برطرف سازد. برای رفع سوءتفاهمات و سردی موجود در روابط دو کشور، مذاکرات بازرگانی که از مدت‌ها پیش مسکوت‌مانده بود از سرگرفته شد و شاه ایران حاضر شد از قاعده موازنه تجاری دست بردارد (متین‌دفتری، ۱۳۷۱، ص ۲۰۳). کلیه اقدامات ایران در این زمینه با سردی تمام از طرف شوروی‌ها روبه‌رو شد؛ البته معاهدات بی‌طرفی و عدم تجاوز ایران و شوروی هنوز معتبر بود، ولی روی هم‌رفته حال و هوای خصمانه در روابط دو کشور احساس می‌شد. آلمانی‌ها برای نزدیک ساختن ایران به خود از این موقعیت استفاده کردند؛ زیرا آن‌ها اعتقاد داشتند، به علت وابستگی اقتصادی به آلمان، ایرانی‌ها ترجیح می‌دهند با تکیه بر مناسبات خود با آلمان موضوع روس‌ها را تعدیل نمایند و از نظر



ایرانی‌ها این آلمان بود که می‌توانست تهدید شوروی‌ها را خنثی کند. نماینده دولت آلمان به این امر اعتراف داشت که همکاری اقتصادی شوروی و ایران نه تنها به سود دو کشور، بلکه برای روابط بازرگانی ایران و آلمان ضروری است. بنابراین، سفیر آلمان در مسکو مأموریت یافت ضمن تماس و هماهنگی با سفیر ایران در آنجا، راه‌حل و پیشنهادهایی در این زمینه به مقامات شوروی تسلیم کند مشروط بر اینکه به روابط آلمان و شوروی لطمه‌ای وارد نشود (الهی، ۱۳۶۵، ص ۷۰).

دولت آلمان به این امر واقف بود که با توجه به مسدود بودن راه‌های بازرگانی جنوبی و فقدان راه‌های نقل و انتقال، در صورت عادی نشدن روابط ایران و شوروی، ایران ناگزیر در جستجوی طرف تجاری دیگری خواهد افتاد. این مسئله در جلسات کابینه در سال ۱۳۱۸ مورد بررسی قرار گرفته بود و به منظور جایگزینی، کشورهایی چون، آمریکا، ژاپن، و ایتالیا در نظر گرفته شده بود (متین‌دفتری، ۱۳۷۱، ص ۱۹۸؛ مهدوی، ۱۳۸۹، ص ۱۴). سرانجام فشارهای دیپلماتیک آلمان و امتیازات ایران در جریان مذاکرات بازرگانی ایران و شوروی سبب شد تا معاهده جدیدی در سال ۱۳۱۹ منعقد گردد و دولت شوروی در پیمان بازرگانی خود با آلمان در سال ۱۹۴۰ وعده داد در خصوص حمل و نقل کالا از آلمان به ایران تسهیلات لازم را فراهم آورد (مهدوی، ۱۳۸۹، ص ۵۸). علی‌رغم معاهده تجاری بین ایران و شوروی، حاکمان ایران از مذاکرات شوروی‌ها و آلمانی‌ها بیمناک بودند زیرا ممکن بود طی یک توافق آلمانی‌ها، ایرانی‌ها را به شوروی‌ها واگذار نمایند (مهدوی و بیات، ۱۳۷۰، ص ۲۱).

حمله شوروی به فنلاند در سال ۱۳۱۸ بیش از پیش حاکمان ایران را نگران کرد. وزیر خارجه ایران، مظفر علم از سفیر ایران در آلمان خواست در این زمینه پیگیری‌های بیشتری انجام دهد و مطالب را به وزارت خارجه منعکس کند (دلدم، ۱۳۷۷، ص ۱۳۴). ایران برای رفع نگرانی و هراس خود از خطر شوروی که آن را بسیار نزدیک، تلقی می‌کرد. علاوه بر تقویت استحکامات شمال، در صدد جلب مشارکت و همکاری نظامی انگلیس و انعقاد پیمان محرمانه‌ای با این کشور برآمد. در سال ۱۳۱۸ وزیر جنگ ایران در یک مذاکره غیررسمی با وابسته نظامی انگلیسی در ایران، برای هماهنگی نقشه‌های انگلیس و ایران علیه شوروی، پیشنهاد فروش هواپیمای نظامی با اهداف دفاعی در مقابل حمله احتمالی به ایران را داد. علاوه بر آن، دولت ایران که به واکنش روس‌ها بیمناک بود، می‌خواست این پیمان محرمانه بماند، اگر چه وزیر جنگ ایران می‌گفت این پیشنهاد نظر شخصی اوست و شاه از آن بی‌اطلاع است، مقامات انگلیسی مطمئن بودند، وزیر جنگ بدون اطلاع شاه، اجازه چنین پیشنهاد مهمی را به خود نمی‌دهد (الهی، ۱۳۶۵، ص ۶۰).

پیشنهاد فوق از سوی کابینه و ستاد ارتش به دقت مورد بررسی قرار گرفت اما به نظر آن‌ها، فعلاً ضرورتی برای عقد چنین پیمانی وجود نداشت. انگلیسی‌ها ترجیح می‌دادند، ایران صرفاً موضعی دفاعی برای تأمین امنیت تأسیسات نفت جنوب اتخاذ کند. مع‌هذا در کابینه انگلیس



این نکته مورد تایید قرار گرفت که در صورت جنگ با شوروی، منافع ایران و بریتانیا یکی خواهد بود. با اینکه انگلیسی‌ها از اعطای کمک نظامی به ایران خودداری کردند، سعی نمودند از طریق کمک‌های اقتصادی، شاه را طرفدار خود نگاه دارند.

رضاشاه که در زمان حکمرانی خود از پذیرش هرگونه اعتبار خارجی امتناع کرده بود، این بار به دلیل مشکلات ناشی از جنگ، با پیشنهاد بریتانیا، مبنی بر اعطای اعتبار به مبلغ ۵/۰۰۰/۰۰۰ لیره برای خرید مواد لازم برای دفاع و توسعه ایران موافقت کرد. واسطه این اعتبار سرجان کدمن مدیر شرکت نفت بود و در سال ۱۳۱۸ چنین اعتباری به رضاشاه داده شد (زرگر، ۱۳۷۲، ص ۴۱۱). انگلیسی‌ها در وضعیتی نبودند که وسایل و تجهیزات جنگی برای فروش به ایران داشته باشند، ایران در آخر فهرست کشورهای قرار داشت که می‌توانستند در زمان جنگ از کمک‌های بریتانیا برخوردار باشند، علت این تصمیم آن بود که انگلیسی‌ها معتقد بودند، ایران هرگز از سیاست بی‌طرفی اعلام شده دست برنمی‌دارد، از این رو اگر تسلیحاتی به ایران داده شود، از نظر بریتانیا به هدر رفته است و کشورهایی چون ترکیه، لهستان، مصر، یونان که احتمال می‌رفت به زودی درگیر جنگ شوند در مقایسه با ایران ارجحیت داشتند (زرگر، ۱۳۷۲، ص ۴۱۱).

با حمله شوروی به فنلاند، فرانسوی‌ها به انگلیسی‌ها پیشنهاد کردند برای تضعیف شوروی در جبهه‌های مختلف، از جمله ایران و ترکیه، شوروی بمباران هوایی شود. ولی انگلیسی‌ها که هنوز امیدوار بودند شوروی‌ها را در جنگ با خود همراه کنند، از این پیشنهاد استقبال نکردند و حتی روابط خود را با شوروی قطع نکرده و به سفیر خود دستور مذاکره با مقامات این کشور را دادند. در واقع سیاست انگلستان روی دو اصل استقرار یافته بود؛ ۱- می‌خواست از تسلط آلمان خود را حفظ کند؛ ۲- بقیه اروپا را از تسلط آلمان که به آرامی صورت می‌گرفت، نجات دهد (چرچیل، ۱۳۴۴، ج ۲، ص ۷۳).

با توجه به بی‌توجهی شوروی به پیشنهاد انگلیس برای اتحاد، در حالیکه متفقین برای یک رویارویی قطعی با شوروی گام برمی‌داشتند، یورش ناگهانی آلمان به فرانسه و کشورهای هلند و بلژیک، تمامی پیش‌بینی‌ها را بر هم ریخت و با اشغال این نواحی توسط قوای نظامی آلمان، شکاف عمیقی در خطوط دفاعی متفقین پدید آمد. این دوران اوج همکاری آلمان و شوروی با هم، با انگیزه‌های متفاوت جهت بهره‌برداری از پیمان عدم تجاوز بود. به طوری که پس از تسلیم شدن فرانسه در سال ۱۹۴۰م شولنبورگ سفیر آلمان در مسکو یادداشت زیر را به برلین فرستاد: «مولوتف امشب مرا به دفتر خود احضار و صمیمانه به من تبریک گفت و اظهار داشت که دولت شوروی از موفقیت درخشان نیروهای مسلح آلمان بسیار خوشوقت است» (زرگر، ۱۳۷۲، ص ۴۱۶). در عین حال دولت شوروی این فرصت را مغتنم شمرد و کشورهای حوزه بالتیک را به خاک خود ضمیمه ساخت. این اخبار همچنان که موجب نگرانی ایران از سوی شوروی می‌شد،



اما شکست متفقین بر اعتبار و حیثیت آلمان به‌ویژه در بین مردم افزود (ذوقی، ۱۳۶۷، ص ۲۱). دولت ایران با مشاهده ضعف متفقین به بهره‌برداری از آن پرداخت و به اشاره رضا شاه در مجلس، همزمان با شکست فرانسه و عقب‌نشینی ارتش انگلیس از بندر دونکرک فرانسه، اعتراض به تقلیل سهمیه ایران از عایدات کمپانی نفت جنوب صورت گرفت (زرگر، ۱۳۷۲، ص ۴۱۴). در سال ۱۳۱۹ وزیر دارایی ایران طی ارسال یک یادداشت رسمی به شرکت نفت ایران و انگلیس اظهار داشت دولت ایران مصمم است هیچ توضیح و بهانه‌ای در مورد کاهش تولید نفت صورت نپذیرد و شرکت نفت ملزم است، حقوق ایران را بر اساس حداکثر میزان نفت استخراجی ممکن، پرداخت کند. علاوه بر آن از شرکت نفت خواسته شده بود که خسارت وارده به دولت ایران را جبران کند. همچنین شرکت می‌بایست عایدات ایران را به طلا یا دلار یا نرخ تسعیر مناسب‌تر پرداخت می‌کرد و در آخر به نحو تهدیدآمیزی ذکر شده بود: در غیر این صورت دولت ایران ناچار خواهد بود که قرار داد نفتی ایران و انگلیس را مورد تجدید نظر اساسی قرار دهد (زرگر، ۱۳۷۲، ص ۴۱۵).

کمپانی نفتی به ناگزیر رضایت داد، سهم سالانه ایران از یک میلیون لیره به چهار میلیون لیره مقطوع در هر سال افزایش یابد (متین‌دفتری، ۱۳۷۱، ص ۵۹). آشکارا دولت بریتانیا به خاطر موقعیت ضعیف خود در خاورمیانه مجبور بود از در تسلیم درآید. ولی از نظر لندن، شاه از مشکلات جنگی بریتانیا در آن زمان سوءاستفاده کرده بود لذا از شاه ایران کینه به دل گرفتند و این امر در ماجرای سقوط شاه تأثیر مستقیم داشت. سفیر انگلیس سرریدربولارد در ملاقات با شاه چنین می‌گوید: اصرار شما برای دریافت سهم ایران از درآمد نفت، در این زمان که دولت من با مشکلات مالی شدید دست به گریبان بوده، بسیار غیردوستانه بود و دولت من این موضوع را هرگز فراموش نخواهد کرد.

انگلیس‌ها متوجه این نکته شده بودند که با سرسختی مدیران شرکت ممکن است، شاه امتیاز را یک طرفه لغو و به کمک آلمانی‌ها و شوروی‌ها کنترل صنایع نفت را در دست بگیرد و در ضمن شاه ایران درصدد فرصت مناسب بود تا صنایع نفت را ملی کند و دست انگلیس را از نفت ایران کوتاه کند. بنابراین انگلیسی‌ها تصمیم گرفتند حاکمان ایران را در مقابل سیاست‌های شوروی تشویق به مقاومت کنند، چون ممکن بود در توافق بین آلمان و شوروی، دولت آلمان، دست شوروی‌ها را برای تسلط بر ایران و ترکیه باز بگذارد (زرگر، ۱۳۷۲، ص ۴۱۶). در ادامه جنگ، مقاومت شدید انگلیس در مقابل نیروی دریایی آلمان و امکان پیشروی در غرب برای آلمانی‌ها سد شد و بمباران‌های شدید انگلیس نتیجه‌ای برای آلمانی‌ها نداشت. بنابراین آلمانی‌ها برای فائق آمدن بر مشکلات جنگ متوجه تمرکز عملیات در جبهه‌های شرق شدند. در این زمان مولوتف وزیر امور خارجه شوروی به آلمان سفر کرد و با همتای آلمانی خود

وارد مذاکره شد. در این ملاقات وزیر خارجه آلمان پیشنهاد کرد بنابر نظر هیئت‌ر مناطق تحت نفوذ شوروی، آلمان و ایتالیا مشخص شود و شوروی‌ها برای دستیابی به دریای آزاد که برای این کشور جنبه حیاتی دارد همواره تلاش می‌کردند (الهی، ۱۳۶۵، صص ۸۳-۸۴).

دولت انگلیس پس از اطلاع از مذاکرات، آلمانی‌ها را به فروش ایران متهم کردند و ایرانی‌ها از این امر بشدت نگران شدند، سرانجام وزارت خارجه آلمان به منظور آرام ساختن ایران مراتب فوق را به صورت رسمی تکذیب کرد (هوشنگ‌مهدوی، ۱۳۷۲، ص ۶۵). شاه ایران مصمم بود که سیاست بی‌طرفی ایران تا روشن شدن وضعیت جنگ را حفظ کند. حتی در اقدامی در جهت توازن موجود در روابط خارجی کشور، احمد متین‌دفتری که به دوستی با آلمانی‌ها معروف بود عزل و علی منصور که محافظه‌کارتر بود جانشین وی شد. علاوه بر این از دولت خواسته شد که برای جلوگیری از فعالیت نیروهای ستون پنجم آلمان در کلیه نقاط کشور اقداماتی به عمل آید (زرگر، ۱۳۷۲، ص ۴۱۸). رضاشاه از سیاست‌های دو پهلوی آلمانی نگران بود و سعی می‌کرد با عزل طرفداران آلمان در دولت (از جمله محمود بدر وزیر دارایی که از بنیان قرارداد تهاتری بود) با انگلیسی‌ها قراردادی محرمانه ببندد، ولی انگلیسی‌ها از سال ۱۳۱۸ش، مایل به چنین امری نبودند.

در مجموع باید عنوان کرد که روابط ایران و آلمان در این سال‌ها همواره رو به افزایش بود. از جمله در تاریخ ۱۸ اکتبر ۱۹۳۹ پروتکل محرمانه دیگری در مورد میزان حداقل کالاهای صادراتی ایران به آلمان از تاریخ ۱ ژوئیه ۱۹۳۹ تا ۳۰ ژوئن ۱۹۴۰ به امضاء رسید که صادرات حدود ۲۲۵۰۰ تن پنبه و ۶۰۰۰ تن پشم به آلمان را دربرمی‌گرفت. در آن سال‌ها، ارسال این محصولات برای اقتصاد آلمان بسیار حائز اهمیت بود. در اسناد رسمی دولت آلمان به این امر اعتراف می‌شود که ایران یگانه منبع تهیه کالاهائی چون پنبه و پشم برای آلمان بوده است. از سوی دیگر گسترش مناسبات تجاری دو کشور و سهولت آن سبب شد که بسیاری از مؤسسات ایرانی نیز به معامله با این کشور تشویق گردند که به عنوان مثال در سال ۱۹۳۷ م. ۱۳۱۷ ش. یک شرکت اقتصادی به نام «افشار و شایگان» با سرمایه‌ای حدود یک میلیون ریال تأسیس شد که به طور انحصاری به تجارت بین دو کشور می‌پرداخت (پیرا، ۱۳۷۹، ص ۲۶۸).

در سال ۱۹۳۷ / ۱۳۱۶ نیز حجم کالاهای صادراتی آلمان به ایران چندان افزایش یافت که ایران در معاملات خود با این کشور ۲۰ میلیون مارک کسر موازنه تجاری داشت و این مبلغ در سال بعد به ۳۲/۶ میلیون مارک افزایش یافت. این امر سبب شد دولت آلمان برای جلوگیری از مشکلات و حل این مساله یک هیئت مشاوره به ایران اعزام کند، تا بدین گونه ترتیب افزایش صادرات ایران را به آلمان فراهم آورد (پیرا، ۱۳۷۹، ص ۲۶۹).



نتیجه‌گیری

روابط اقتصادی ایران و آلمان در سال‌های یاد شده تحت‌تاثیر عوامل داخلی و خارجی فراوانی بوده است که می‌شود به رقابت‌های شوروی و انگلیس در روابط نزدیک با آلمان به دلایلی که در بالا عنوان گردید، اشاره کرد. اما آنچه برای ایران در توسعه روابط تجاری با آلمان حائز اهمیت بود، آن بود که نقش این کشور در حیطه امور تجاری بر اصل همکاری و نیازهای دو طرف استوار شده بود. برای مثال آلمان در ایران تأسیسات صنعتی نداشت و یا برای استخراج مواد خام این کشور دست به کار نشده بود و فعالیت‌های آلمانی‌ها در قبال فعالیت‌های انگلیسی‌ها و شوروی‌ها در صنعت ایران به چشم نمی‌آمد. باید عنوان کرد که در نظر ایران منافع آلمان در ایران بیش از این که ماهیتی سیاسی داشته باشد، ماهیتی اقتصادی داشت. اما همچنان که روابط اقتصادی دو کشور توسعه می‌یافت، منافع متقابل آن‌ها نیز به هم گره می‌خورد. چنان‌که زمانی که ایران می‌خواست مواد خام خود را به بازارهای خارجی صادر کند، تامین رضایت آلمان نیز شرط بود. به‌تدریج نیز حفظ این منافع چندان ریشه گرفت و اهمیت یافت که هرگونه تغییر در خط‌مشی، دو کشور را دچار مشکل می‌ساخت و این امر نشان می‌دهد که اگرچه آلمان از ارتباط با ایران در این سال‌ها هدف اقتصادی را دنبال می‌کرد اما این پی‌گیری اهداف اقتصادی، اهداف سیاسی را هم به دنبال می‌آورد. در کنار این موارد طرح‌هایی برای ایجاد یک همکاری نزدیک و دائمی نیز تحت‌بررسی بود، ولی وقوع جنگ جهانی دوم باعث ایجاد وقفه در روابط اقتصادی رو به افزایش ایران و آلمان گردید.

منابع و ماخذ کتاب

- چرچیل، وینستن. (۱۳۴۴). *خاطرات جنگ جهانی دوم*. ترجمه تورج فرازمنند، تهران: انتشارات نیل.
- دلد، اسکندر. (۱۳۷۷). *زندگی پرماجرایی رضاشاه*. جلد دوم. تهران: انتشارات گلفام و به‌آقرین.
- ذوقی، ایرج. (۱۳۶۷). *ایران و قدرت‌های بزرگ در جنگ جهانی دوم: پژوهشی درباره امپریالیسم*. تهران: پاژنگ.
- زرگر، علی‌اصغر. (۱۳۷۲). *تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در دوره رضاشاه*. ترجمه کاوه بیات. تهران: انتشارات پروین و معین.
- مسعودانصاری، عبدالحسین. (۱۳۵۱). *زندگی من ونگاهی به تاریخ معاصر ایران و جهان*. جلد دوم. تهران: کتابخانه ابن‌سینا.



هوشنگ مهدوی، عبدالرضا. (۱۳۷۲). *سیاست خارجی در دوره پهلوی (۱۳۰۰-۱۳۵۷)*. تهران: نشر البرز.

الهی، همایون. (۱۳۶۵). *اهمیت استراتژیکی ایران در جنگ دوم جهانی*. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

متین‌دفتری، احمد. (۱۳۷۱). *خاطرات یک نخست‌وزیر*. به کوشش باقر عاقلی، تهران: انتشارات علمی.

استوارت، ریچارد. (۱۳۷۰). *در آخرین روزهای رضاشاه*. ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی و کاوه بیات، تهران: انتشارات معین.

اسناد

سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما): ۱۹۱۸۳-۲۴۰؛ ۲۰۶۸۷-۲۴۰.

